

نهادهای راهنمای فهم قرآن

علی اکبر رشاد*

چکیده

این مقال بر آن است تا نهادهای راهنمای فهم قرآن را مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. مؤلف معتقد است که این مسأله از مهم‌ترین مسائل فلسفه تفسیر می‌باشد. مراد از نهادهای فهم قرآن، اصول پیش‌انگاشته‌ای است که مؤلفه‌های هویت قرآن را می‌سازد و بدون درک آن‌ها و عدم لحاظ لوازم مترتب بر هر فهم صائب، جامع و کامل وحی‌نامه‌الاهی میسر نمی‌گردد. می‌توان از نهادهای فهم قرآن به مبانی تفسیر نیز تعبیر کرد. مؤلف نهادهای فهم قرآن را در ده عنوان بر می‌شمارد. **واژگان کلیدی:** تفسیر، فهم قرآن، مؤلفه‌های هویت قرآن، مبانی کلامی تفسیر، فلسفه تفسیر نهادهای راهنمای قرآن.

درآمد

قرآن، تنها وحی‌نامه دست‌ناخورده در دسترس بشریت و حجت و مرجع اول درک و دریافت حاق دین و دین حق در نزد ما مسلمانان است و این بسی شگفت‌آور است که به‌رغم سپری شدن افزون بر چهارده قرن از روزگار نزول این عطیه آسمانی، هنوز ما فاقد منطق مدونی برای فهم آن هستیم! هرچند طی قرون، تألیفات شگرف و ژرف بسیاری در علوم و تاریخ قرآن و تفسیر آن فراهم گشته است و متکلمان، مفسران و اصولیان، به بحث‌های دقیق و عمیق فراوانی درباره قرآن دست یازیده‌اند و ظرائف و طرائف بی‌شماری را از آیات آن فراچنگ آورده‌اند اما این همه، ما را از دانشی مدون در باب متن پژوهی و معناشناسی قرآن مستغنی نساخته است. و این در حالی است که به‌جهت

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۸۲/۶/۵ تاریخ تأیید: ۸۲/۶/۳۱

ظهور دانش‌های زبانی، آرای زبانشناختی و هرمنوتیکی، بسط نقد متون و ...، امروز بیش از هر زمان، فهم متون دینی از جمله قرآن، حاجتمند علم یا فن مدون و مستقلی است. اگر چنین دانشی پدید آید باید به مباحث زیر پردازد:

۱. مدارک و ابزارهای فهم متن دینی،
۲. روش‌های کاربست مدارک و ابزارها،
۳. قواعد تشکیل‌دهنده هر یک از روش‌ها،
۴. ضوابط حاکم بر مدارک، روش‌ها و قواعد،
۵. سنجه‌های معرفت‌تفسیری.

و کما این‌که پیش از منطقی‌تفسیر، ما نیازمند معرفت‌مدون دیگری هستیم که باید از آن به فلسفه تفسیر تعبیر کرد؛ این دانش نیز باید عهده‌دار مباحثی چون موارد زیر باشد:

۱. ماهیت تفسیر، ۲. امکان تفسیر، ۳. روشمندی تفسیر، ۴. نهادهای راهنمای فهم قرآن (مبانی کلامی تفسیر)، ۵. آسیب‌شناسی تفسیر، ۶. علل و عوامل تکثر و تطور در تفسیر قرآن، ۷. انواع تفسیر.

درخور ذکر است که براساس اسلوب‌های رجوع به آیات و نیز نوع رهیافت (منهج) و رویکرد (گرایش) به کار رفته و پذیرفته شده در فهم معارف قرآن، تفسیر به انواع گوناگون تقسیم می‌شود:

الف - اسلوب‌های تفسیری که براساس ترتیب و نحوه مراجعه به آیات، برای صید معانی و شرح مفاهیم صورت می‌بندد، به سه نوع تقسیم می‌شود:

۱. تفسیر ترتیبی (مرور و بررسی آیات به ترتیب مدون موجود)،
 ۲. تفسیر تنزیلی (مرور و بررسی آیات به ترتیب سیر نزول)،
 ۳. تفسیر تقطیعی (بررسی موضوع مدارائیه آیات = تفسیر موضوعی)،
- ب - رهیافت‌ها و رویکردهای تفسیری نیز که با ملاک منهج یا گرایش (مشرّب) حاکم بر تفسیر طبقه‌بندی می‌شود، به سه گروه قابل تقسیم است:

۱. منهج استنادی (تفسیر نقل‌مدار = نقلی):
 - ۱/۱. قرآن به قرآن،
 - ۱/۲. قرآن به سنت،
 - ۱/۳. قرآن به اقوال صحابه (و تابعین و سلف، بنا به نظر برخی اهل سنت)
۲. منهج اصطیادی (تفسیر مشرب و مسلکی = تفسیر به رأی):
 - ۱/۲. عقل‌گرایانه،

۲/۲. باطن‌گرایانه (ذوقی و اشاری)،

۳/۲. علم‌گرایانه.

و ...

۳. منهج اجتهادی (تفسیر خردورزانه چندابزاری):

۱/۳. منظر اقلی‌گرای ناجام‌نگر (از نظر محتوا و مدارک فهم قرآن)،

۲/۳. منظر اکثری‌گرای جامع‌نگر.

مهم‌ترین مبحث فلسفه تفسیر، مسأله چهارم، یعنی نهادهای راهنمای فهم قرآن است که در این نوشته با اختصار تمام، به طرح و شرح آن‌ها می‌پردازیم و تفصیل این مبحث و طرح سایر مباحث فلسفه تفسیر را به مجال مناسب حوالت می‌کنیم؛ همچنین از بارگاه بلند باری توفیق تدوین منطق جامع‌متن‌پژوهی و معناشناسی قرآن را مسألت داریم.

تعریف نهادهای راهنمای فهم قرآن

مراد ما از نهادهای فهم قرآن، اصول پیش‌انگاشته‌ای است که بدون درک و لحاظ لوازم مترتب بر آنها، فهم صائب، جامع و کامل وحی‌نامه‌ی الهی میسر نمی‌گردد؛ می‌توان از نهادهای فهم قرآن به مبانی کلامی تفسیر نیز تعبیر کرد.

هر متنی منوط به ملاحظه عوامل و متغیرهای مؤثر بر پدیده فهم از قبیل «ویژگی‌های ماتن» و «مؤلفه‌های هویت متن» قابل درک است؛ این شعر حافظ را از نظر بگذرانید:

به سر جام جم آن گه نظر توانی کرد	که خاک میکده کُحل بصر توانی کرد
مباش بی می و مطرب که زیر طاق سپهر	بدین ترانه، غم از دل بدر توانی کرد
گل مراد تو آن گه نقاب بگشاید	که خدمتش چو نسیم سحر توانی کرد
گدایی در میخانه طرفه اکسیری است	گر این عمل بکنی، خاک‌زر توانی کرد
به عزم مرحله عشق، پیش نه قدمی	که سودها کنی ار این سفر توانی کرد
تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون	کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد
جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی	غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد
بیا که چاره ذوق حضور و نظم امور	به فیض بخشی اهل نظر توانی کرد
ولی تو تالاب معشوق و جام می خواهی	طمع مدار که کار دگر توانی کرد
دلا ز نور هدایت گر آگهی یابی	چو شمع خنده زنان ترک سر توانی کرد
گر این نصیحت شاهانه بشنوی حافظ	به شاهراه حقیقت گذر توانی کرد

اگر کسی به مولفه‌های سازنده هویت این غزل توجه نکند هرگز و هرگز به درک درست مفهوم

مفردات و معنای مجموع آن دست نخواهد یافت. زیرا واژگان و عبارت‌های به کار رفته در آن دارای معانی و استعمالات گوناگونی است و بسته به این‌که چه کسی و در چه محیط معنایی به کار رفته باشند، معنای مراد از یکایک و مجموع آن‌ها فهم می‌شود.

مفسر حافظ آن‌گاه که بداند قطعه فوق ۱. شعر است نه نظم و نثر محض، ۲. غزل است نه نوع دیگر از نظم و شعر، ۳. غزلی عرفانی و دارای زبانی رمزی و چندپهلوی است، ۴. به سبک عراقی سروده شده است، ۵. از شاعری مسلمان و قرآن‌شناس، رندی عارف، دانشمندی نکته‌شکار و ادیبی ایرانی که دوره‌های فکری متفاوتی را پشت سر نهاده و در بستر تاریخی فرهنگی قرن هشتم می‌زیسته صادر شده است، درخواهد یافت که مراد از مفردات و ترکیب‌هایی چون «جام جم»، «نظر»، «نظر در سر کردن»، «میکده»، «خاک میکده کحل بصر کردن»، «می»، «مطرب»، «غم»، «مراد»، «نقاب گشودن مراد»، «خدمت مراد کردن»، «نسیم سحر»، «میخانه»، «گدایی در میخانه»، «خاک، زر کردن»، «عزم»، «مرحله»، «عشق»، «عزم مرحله عشق کردن»، «سفر عشق»، «سرای طبیعت»، «کوی طریقت»، «گذر از طریقت»، «جمال»، «دیار»، «جمال یار»، «نقاب»، «ذوق حضور»، «فیض»، «فیض بخشی»، «اهل نظر»، «لب معشوق»، «جام می»، «نور هدایت»، «شمع»، «ترک سر کردن»، «نصیحت»، «حقیقت»، «شاهراه حقیقت» چیست؟ و پیام مجموع این غزل کدام است؟

چنان‌که خود نیز گفته است:

تا نگرودی آشنا، زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش
 نیز گفته است:

من این حروف نوشتم چنان‌که غیر ندانست تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی البته علاوه بر «مختصات ماتن» و «مؤلفه‌های هویت متن»، عناصر چند دیگری همچون منطق و منهج برگزیده برای فهم، «خصایل و خصایص فهمنده» (صفات انفسی و صلاحیت‌های آفاقی فراهم آمده در مفسر) نیز در تحصیل معرفت صحیح و صائب از یک متن، نقش آفرینند که باید در جای خود بدانها هم پرداخته شود.

هریک از مؤلفه‌های هویت قرآن را یک «نهاد راهنما برای فهم آن» فهم و حی قلمداد می‌کنیم؛ به نظر ما نهادهای فهم قرآن عبارتند از:

- یکم) و حیانت متن و محتوای قرآن،
- دوم) غایت‌مندی و هدایت‌مآلی قرآن،
- سوم) عقلایی بودن ساخت زبان قرآن ضمن اشتغال بر کار ساخت‌های ویژه،
- چهارم) حکیمانگی و معقولیت قرآن،

- پنجم) فطرت‌نمونی آموزه‌های قرآن،
 ششم) جامعیت و شمول محتوایی قرآن،
 هفتم) انسجام و سازوکاری درونی قرآن (بینابخشی و درون‌بخشی)،
 هشتم) سامانمندی برونی قرآن،
 نهم) ترابط و تعامل روشمند قرآن با کلام معصوم (سنت قولی) در مقام فهم،
 دهم) ترابط و تعامل روشمند قرآن با کردار معصوم (سنت فعلی) در مقام فهم.
 دربارهٔ هر یک از نهادها، سه محور اساسی زیر قابل بحث است:
۱. تحلیل نهاد (تبیین ماهیت و مؤلفه‌ها)،
 ۲. اثبات نهاد (ادله و مؤیدات)،
 ۳. برابند و برون‌داد (لوازم معرفت‌شناختی و روش‌شناختی اعتقاد و التزام به هر نهاد).

نهاد یکم: وحيانیت قرآن

أ. تحلیل وحيانیت

متن و محتوای قرآن، دارای هویت «من عنداللهی» است، و آنچه بین‌الدفتین (جلد) به‌نام قرآن فراهم است و از صدر تاکنون در دست‌رس مسلمانان بوده از سوی خدا آمده است، هرچند ممکن است برخی حوادث و شرائط در تکوّن و نزول مضامین آیات (به‌مثابه اسباب‌النزول) دخیل باشند اما هرچه هست از لفظ و معنا، یکسره ماورایی است؛ ذهن و ذهنیت پیامبر ﷺ، فرهنگ زمانه یا سایر عوامل در هویت قرآن و گوهر ماورایی آن موثر نبوده است.

عناصری همچون ۱. قدسیت متن و محتوا، ۲. فرابشری و اعجاز‌نمون بودن متن و محتوا، ۳. عصمت و خطاناپذیری گزاره‌های قرآنی، لازمهٔ وحيانیت قرآن است.

آیات زیر از جمله شواهد قدسیت متن و محتوای قرآن است:

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (الشعراء (۲۶): ۱۹۳).

مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى (النجم (۵۳): ۱۷).

لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَتَّعِلَّ بِهِ - إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ - فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ - ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (القيمه (۷۵): ۱۶ تا ۱۹).

وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (طه (۲۰): ۱۱۴).

آیات زیر نیز مؤید اعجاز‌نمونی قرآن است:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - فَان لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (البقره (۲): ۲۳ و ۲۴).

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ - فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (الطور (۵۲): ۳۳ و ۳۴).
 أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (يونس (۱۰): ۳۸).
 أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (هود (۱۱): ۱۳ و ۱۴).
 قُلْ لَنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً (الاسراء (۱۷): ۸۸).

برخی دیگر آیات مانند موارد زیر نیز بر خطانا پذیری قرآن انگشت تاکید نهاده است:
 لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت (۴۱): ۴۲).
 أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (النساء (۴): ۸۲).

ب. ادله و مؤیدات و حیانت

می توان برای اثبات و حیانتی و ماورایی بودن قرآن به دلائل و مویداتی نظیر موارد زیر تمسک جست:
 ۱. بنا به ادعای قرآن، انبیا و کتب آسمانی پیشین به ویژه تورات و انجیل، وعده ظهور پیامبر خاتم صلوات الله علیه و نزول قرآن را داده بودند، به رغم طرح مؤکد و مکرر این ادعا از سوی قرآن (مانند آیه ۱۵۷ آل عمران: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ) هرگز یهود و نصارا منکر آن نشدند و به جای انکار ادعا، به طرق و ترفندهای بی شماری برای اقناع و انصراف پیامبر تلاش کردند، نزاعها و قتالها برپا کردند، کشته های بسیار دادند و خسارتهای فراوان را تحمل کردند تا از تسلیم شدن در قبال دعوت جدید تن زنند، اگر وعده های صریح و روشنی در نصوص توراتی و انجیلی عصر بعثت نبود سهل ترین راه آن بود که به جای این همه ترفند و تلاش، ضمن انکار، از پیامبر بخواهند در نسخه کتب مقدس، شواهد موجود را نشان دهد تا با محرز شدن فقدان آن، عدم صحت ادعای او برملا و دیگران نیز قانع بشوند اما چنین نکردند.

۲. به دلیل نکته فوق بود که بسیاری از یهودیان و نصرانیان ادعای پیامبر صلوات الله علیه را پذیرفتند و به آن حضرت ایمان آوردند، مسلمانان عصر بعثت و صدر، همان مردم اهل کتاب و گاه بت پرستان پیشین بودند که به نبوت رسول اسلام و حیانت قرآن اذعان کرده مسلمان شده بودند؛ اقبال و اذعان شاهدان میلیونی معاصران نبوت و نزول به و حیانت قرآن، به حد و به نحوی است که به لحاظ عقلایی، موجب وثاقت و اطمینان می گردد.

۳. چنان که در جای خود، بحث مبسوط و ممتنع صورت بسته است، قرآن از جهات گوناگون از جمله از نظر لفظی و ادبی، هنری، علمی و اتقان آموزه ها، دقت در طرح معارف علمی، انباء از گذشته، اخبار غیبی، پیشگویی های تاریخی و ... اعجاز آمیز است، از این رو به تحدی با مدعیان

هماوردی و منکران و حیانت و حقانیت خود پرداخته و تاریخ نیز تفوق و توفیق قرآن در این تحدی و شکست منکران و ناکامی مدعیان را ثبت کرده است و این واقعیت تاریخی نشان‌دهنده هویت ماورایی این سند مقدس است.

۴. برای تایید هویت ماورایی، به تفاوت سبک و سیاق بیانی و معنایی قرآن با مکاتیب و مکاتب بشری پیش و پس از آن نیز می‌توان تمسک کرد. کما این‌که اذعان قولی و فعلی پیامبر امین و معصوم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر و حیانت قرآن نیز که امانت و صداقت او برای همه حتا کافران و عصمت او برای مؤمنان محرز است می‌تواند موید دیگری برای اثبات هویت ماورایی این عطیة الاهی باشد.

ج. برآیند و برونداد نهاد و حیانت

- یک سلسله تبعات معرفت شناختی و روش شناختی، بر و حیانت قرآن، مترتب است، از جمله:
۱. واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی، زیرا واقع‌انمایی با خطاناپذیری سازگار نمی‌افتد،
 ۲. مرجعیت و حجیت دینی (لازم‌الاتباع بودن) قرآن،
 ۳. تقدم دلالت قرآنی بر سایر دوال دینی، زیرا باتوجه به عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقام تلقی و تعبیر وحی، قرآن مستقیم‌ترین و مطمئن‌ترین راه تماس خدا با انسان است و در قیاس با دوال دیگر از قبیل سنت قولی و سنت فعلی، عقل و ... موجب ایقان افزون‌تر است و حجیت دینی سایر مدارک به دلالت قرآنی احراز می‌شود.
 ۴. بایستگی التزام به قواعد و ضوابط ویژه در فهم قرآن (علاوه بر قواعد عام فهم متون عقلایی) و ممنوعیت کاربرد روش‌های اصطیادی (تفسیر به رأی) برای شرح مرادات الهی.
 ۵. لزوم احراز صفات و صلاحیت‌های خاص از سوی مفسر قرآن، از قبیل:
 - ۱/۵. بصیرت مفسر به هویت قدسی و الاهی قرآن،
 - ۲/۵. طهارت و تقوی (التزام به علم و عقیده حاصل از فهم)،
 - ۳/۵. راسخیت در علم،
 - ۴/۵. ...

نهاد دوم: هدایت مالی قرآن

أ. تحلیل هدایت مالی (باتوجه به ماهیت و مراتب هدایت)

هدایت، در لغت عبارت است از دلالت و راه نمودن از سر لطف؛ واژه هُدًی و هدایت، در اصل به یک معنا است اما کلمه «هُدًی» در قرآن برای هدایت الاهی به کار می‌رود.

إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى (البقره (۲): ۱۲).

هدایت را می توان سیر و سیروورت خلق به سمت کمال منظور خالق متعال تعبیر کرد؛ هدایت دارای شش قسم یا مرتبه به ترتیب زیر است:

۱. هدایت تکوینی، که مراد از آن، غرایز و طبایع تعبیه شده در طبیعت و بُعد ملکی مخلوقات است و آیات زیر به این قسم اشاره دارد.

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه (۲۰): ۵).

وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذْ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ... (النحل (۱۶): ۶۸).

۲. هدایت فطری، که به هدایت برخاسته از فطرت ملکوتی مخلوقات مکلف اطلاق می شود و در آیه زیر بدان اشاره شده است:

وَتَقْسِي وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (الشمس (۹۱): ۸).

۳. هدایت عقلی، که باره یافتن به معرفت و معیشت به مدد خرد غیرمشوب صورت می بندد و در آیاتی نظیر آیه زیر از آن سخن رفته است:

أَقْلَمَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَنَّهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آدَانُ يَسْمَعُونَ بِهَا فَأَتَمَّتْهَا لَانْعَمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (الحج (۲۲): ۴۶).

۴. هدایت و حیانی، که رهیابی از رهگذر رهنمودهای منزل به انبیاء رخ می دهد و در آیات زیر بدان تصریح شده است:

وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ (الانبیاء (۲۱): ۷۳).

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا (السجده (۳۲): ۲۴).

وَ إِنَّكَ لَنَتَهَّدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (الشوری (۴۲): ۵۲).

وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (الرعد (۱۳): ۷).

۵. هدایت افاضی، مراد ما از آن هدایت مضاعف و تکمیلی است که در پی پذیرش مراتب پیشین هدایت به ویژه هدایت و حیانی، نصیب مهتدی (فرد هدایت پذیر) می شود، آیات زیر به این قسم اشاره دارد:

وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى (محمد (۴۷): ۱۷).

وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ (التغابن (۶۴): ۱۱).

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ (يونس (۱۰): ۹).

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (العنكبوت (۲۹): ۶۹).

وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى (مریم (۱۹): ۷۶).

فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا (البقره (۲): ۲۱۳).

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (البقره: ۲): (۲۵۸).

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ (القصص: ۲۸): (۵۶).

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (النحل: ۱۶): (۱۰۷).

۶. هدایت اشرافی، که به راهنمایی الهامی باطنی که نصیب آدمی می‌گردد اطلاق می‌کنیم و در

آیات زیر از آن سخن به میان آمده است:

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ... (القصص: ۲۸): (۷).

وَلَقَدْ مَتَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ (طه: ۲۰): (۳۸).

چند نکته و تذکار

۱. هدایت‌های شش‌گانه، جز قسم اول (تکوینی) و ششم (اشرافی) به نحو طولی بر همدیگر مترتب‌اند، زیرا تا قسم دوم حاصل نیامده باشد و مکلف به آن ملتزم نشده باشد سایر اقسام حاصل نخواهد آمد و همین‌گونه است نسبت قسم سوم به چهارم و پنجم و نیز نسبت قسم چهارم به قسم پنجم. هدایت افاضی، تحت مشیت الهی صورت می‌بندد. و هر جا در قرآن، امکان هدایت جز از سوی خدا، سلب می‌شود، همان قسم پنجم مراد است.

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (آل عمران: ۳): (۸۶).

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (المنافقون: ۶۳): (۳).

۲. می‌توان هدایت (معطوف به انسان) را به دو قسم «ناخودآگاهانه غیر ارادی» که به کمال اول و ثانی اطلاق می‌شود (قسم یکم و پنجم و ششم)، و «خودآگاه ارادی» (قسم دوم، سوم و چهارم) تقسیم کرد؛ متعنی هدایت ارادی فعل خالق است لذا «ایصال الی المطلوب» است و تخلف نمی‌پذیرد:

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ (اعراف: ۷/۵۴) الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (شعرا: ۲۶): (۷۸).

متعلق هدایت ارادی، فعل خلق است و متأثر از حسن اختیار و سوء اختیار آدمی است - هر چند با واسطه؛ از این‌رو این قسم، تنها ارائه طریق به شمار می‌رود و امکان تخطی و تخلف از آن وجود دارد:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (انسان: ۷۲): (۳).

وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (بند: ۹۰): (۱۰).

۳. از حیث دیگر می‌توان هدایت معطوف به آدمی را به هدایت ابتدایی و هدایت ابتدایی تقسیم کرد؛ برخی مراتب نسبت به مرتبه پیش از خود ابتدایی است، یعنی نتیجه هدایت‌پذیری در رتبه پیش از خود است:

وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى (مريم: ۱۹): (۷۶).

وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى (محمد: ۴۷): (۱۷).

وَالَّذِينَ آمَنُوا زَادَهُمْ هُدًى آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (محمد (۴۷): ۱۷).

۴. چون هدایت، صیورت است، استدامه خلقت (و خلق مدام) قلمداد می‌شود، لهذا هر چیزی که در خلقت خود محتاج به غیر است در هدایت و صیورت نیز محتاج می‌باشد، از این رو همه هدایت‌ها باید به هادی بالذات منتهی شود و الا ضلالت خواهد بود:
 إِنَّ هُدًى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى (البقره (۲): ۱۲۰).

لهذا می‌توان هدایت و (هادی) را به دو قسم ۱. «بالذات» و «بلاواسطه»، ۲. بالتبع و بالواسطه، تقسیم کرد:
 وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْتَدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (شوری (۴۲): ۵۲).

۵. قرآن عهده‌دار هدایت و حیانی (قسم چهارم) است، زیرا سند نبوت رسول اکرم ﷺ است که غایت رسالتش هدایت بشریت است:

الم. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (البقره (۲): ۱).

هَذَا بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (الأعراف (۷): ۲۳).

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمِمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (يونس (۱۰): ۵۷).

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (نحل (۱۶): ۶۴).

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ (النحل (۱۶): ۸۹).

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (جاثیه (۴۵): ۲).

و ... برای افراد خاصی که از صلاحیت‌ها و مرتبه وجودی متعالی برخوردارند، قرآن می‌تواند واسطه هدایت افاضی (قسم پنجم) قرار گیرد.

ب. ادله و مویدات هدایت مالی

۱. قرآن سند اصلی نبوت و مشتمل بر امهات مدعیات پیامبر گرامی اسلام ﷺ است، اگر هدایت‌گر نباشد، دست رسول از حجت، تهی و رسالت وی بیهوده خواهد شد.

۲. خداوند در ضمن آیات فراوان به هدایت مآل بودن قرآن، تصریح فرموده است، همچنین قرآن در آیات بسیاری به اسما و اوصافی از قبیل برهان، نور، بینة، هدی، فرقان، قول فصل، مبین، بصائر و ... مسمی و موصوف گشته که به وضوح بر هدایت نمون بودن آن دلالت می‌کند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى (الأنعام (۶): ۱۵۷).

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ (الطارق (۸۶): ۱۳ و ۱۴).

وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ (الشوری (۴۲): ۵۲).

مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ (المائدة (۵): ۱۵).

هَذَا بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (الأعراف (۷): ۲۰۳).

۳. در احادیث (سنت قولی) معصومین، بر هدایتگری قرآن شواهد فراوانی وجود دارد.
۴. سنت فعلی معصومین نیز در معامله با قرآن، به وضوح بر هدایت مآلی آن تأکید می‌ورزد.

ج. برآیند و برونداد نهاد هدایت مآلی

برخی از پیامدهای معرفت‌شناختی و روش‌شناختی بر ساخته بر نهاد «هدایت مآلی» به شرح زیر است:
۱. معنی‌داری قضایای مندرج در قرآن، زیرا اگر گزاره‌های قرآنی معنا دار نباشد هدایت‌گری ممکن نخواهد بود.

آیاتی چون:

وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (الاحزاب (۳۳): ۴).
إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَذْنَابًا لَّهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (الاسراء (۱۷): ۹).

نیز مؤید این مدعا است.

۲. خطاناپذیری قرآن و نزاهت آن از اغراء و اغواء، زیرا هادی باید خود مهتدی باشد، آیات زیر نیز موید این اصل است:

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى (النجم (۵۳): ۲).
قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَنْ يَهْدِيَ إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي
إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (يونس (۱۰): ۳۵).
لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت (۴۱): ۴۲).

۳. فهم‌پذیری قرآن:

خُشَعًا أَبْصَرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ (القمر (۵۴): ۷).

۴. حجیت دلالت‌های قرآنی.

۵. روشن شدن رویکرد و کارکرد مطالب غیرتشریحی و غیرعقیدتی مذکور در قرآن (به تعبیر دیگر انکشاف علت و جهت طرح مباحثی از قبیل قصص و تاریخ، معارف علمی و ... در آیات).

۶. جامعیت و جاودانگی تعالیم قرآن:

وَرَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (النحل (۱۶): ۸۹).

۷. لزوم کاربرد قواعد محاوره‌ای عقلایی فهم‌متون، در تفسیر قرآن، زیرا مخاطب و متعلق هدایت‌الاهی عقلایند، از این‌رو قطعاً خداوند به زبان محاوره عقلایی با آنان سخن گفته است پس باید قواعد فهم خطاب عقلایی در فهم قرآن نیز به کار گرفته شود. (در این خصوص ذیل نهاد سوم بیش‌تر توضیح خواهیم داد).

نهاد سوم: هویت عقلایی ساخت عمومی زبان قرآن

أ. تحلیل هویت زبان قرآن

مراد از هویت زبان قرآن، نوع کارساخت ارتباطی و دلالتی واژگان، عبارتها و جمله‌ها نیز کل متن آن است در مقام مواجهه با مخاطبان خود.

به نظر ما، لایه عام خطابات قرآنی ضمن اشتمال زبان قرآن بر کارساخت‌های ویژه به جهت وحیانی و فرابشری بودن آن - از همان ساخت و سیاق لسان محاوره‌ای عقلایی پیروی کرده است - قرآن نیز خود این نظریه را تایید می‌کند.

هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (ابراهیم (۱۴): ۵۲).

مجموعه نظریه‌های مطرح در زمینه زبان دین به پنج رویکرد کلان قابل تقسیم و طبقه‌بندی است:

یک. رویکرد پوزیتیویستی (بی‌معنائگاری زبان دین)

این نظریه چنین تبیین می‌شود:

۱. هستی منحصر در وجودات مادی است،
 ۲. روش آزمون صحت و سقم گزاره‌ها، منحصر به روش تجربی است،
 ۳. گزاره‌های دینی، فلسفی، اخلاقی، عرفانی، قابلیت آزمون تجربی ندارند،
- پس گزاره‌های دینی و... معنادار و واقع نما نیستند.

دو. رویکرد کارکردگرا

این رویکرد مشتمل بر نظرها و نظریه‌های متنوعی است که وجه اشتراک آنها تاکید بر کارکرد داشتن زبان دین، هرچند بدون واقع‌نمایی و حکایت‌گری است.

سه. رویکرد نمادین‌انگاری

عوامل زیر موجب تکوین نظریه‌های واقع‌انما و مجازی‌انگاری زبان دین در روزگار ما است:

۱. نارسایی و قابل توجه نبودن برخی مفاهیم دینی مانند تثلیث، تجسد، و... در دیانت رایج غربی،
 ۲. تهافت‌های درونی برخی متون مربوط به ادیان کهن و بشر ساخته یا تحریف شده،
 ۳. تعارض مدعیات برخی متون محرف با علم،
 ۴. دین‌انگاری اسطوره‌ها و دین‌گونه‌ها که گاه مشتمل بر زبان نمادین‌اند،
 ۵. سیطره حس‌گرایی و پوزیتیویسم پنهان از سویی و عدم امکان توجیه تحریبی برخی مفاهیم دینی از دیگر سو، و در نتیجه فروکاستن دین به نوعی تجربه باطنی شخصی در غرب معاصر،
- در جهان اسلام نیز برخی عوامل در طرح دیدگاههای مجازی‌انگاری موثر بوده، از جمله:

۱. وجود پاره‌ای تمثیلات و تشبیهات در آیات و روایات،
۲. درک ناپذیری یا دیرباب بودن معانی پاره‌ای گزاره‌ها مانند:

حضور همه جایی حق:

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تُولُوا فَجَهَنَّمُ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۱۱۵).
گفت و شنود خدا با فرشتگان و خلقت و خلافت آدم: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره: ۳۰).

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (بقره: ۳۴).

عرض امانت به انسان:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (الاحزاب: ۷۲).

ذر و میثاق:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف: ۱۷۲).

۳. تعطیل اجتهاد و منع عقل از ورود در فرایند فهم دین، در میان برخی فرق اسلامی مانند اهل حدیث سنی و اخباریون شیعه،

۴. ظهور و گسترش صوفیه و باطنیه میان مسلمانان.

چهار. رویکرد ویژه نگاری زبان قرآن

برخی بر این باورند که، زبان قرآن از سنخ گونه‌های شناخته شده نیست بلکه زبان ویژه‌ای است، چنان‌که برخی دیگر پنداشته‌اند زبان قرآن، زبان تلفیقی است و گونه‌های مختلف زبانی را برای وصول به مقاصد خود استخدام کرده است؛ منشأ چنین انگاره‌هایی، اشتغال زبان قرآن بر کار ساخت‌های ویژه فرایشی و احیاناً بهره‌برداری قرآن از سایر ساخت و سیاق‌های زبانی - عنداللزوم - است. باید توجه داشت که ملاک طبقه‌بندی زبانها، وجه غالب ساختار زبان است و وجه غالب زبان قرآن، دارای سیاق عقلایی است و در زبان متعارف عقلا نیز گاه از رمز یا زبان عرف خاص و صنایع ادبی استفاده می‌شود.

پنج. نظریه مختار

چنان‌که اشارت شد لایه عام خطابات قرآنی از همان ساخت و سیاق لسان محاوره و مفاهمه عقلایی پیروی کرده، هر چند زبان قرآن دارای کارساخت‌های ویژه‌ای نیز می‌باشد که مقتضای ماورایی و فراتاریخی و فراقلیمی بودن آن است. حسن نظریه مختار نزدیک ساختن پاره‌ای از آرای

مشهور در میان متفکران مسلمان و همچنین جمع میان متعارف‌انگاری و اذعان به امتیازات فرابشری زبان قرآن است.

درخور ذکر است که نظریه‌های بی‌معناانگاری و کارکردگرا، در ادبیات دینی اسلامی، سابقه‌ای ندارد. و نمادین انگاشتن زبان قرآن یا ویژه‌انگاری ساخت زبانی متون مقدس (و گاه نامفهوم‌پنداری آن) از سوی برخی اشخاص یا فرق اسلامی مطرح شده است.

ب. ادله و مؤیدات نظریه مختار

۱. رجوع به وجدان:

هر چند برخی مدعیات نظریه‌های رقیب و شواهد آن، فقط به نحو قضیه موجب جزئیة ممکن است صادق باشد اما قابل درک بودن بخش عمده متون دینی را به وضوح وجدانی می‌یابیم.

۲. ادله عقلی و کلامی:

۱/۲. دلیل یکم:

۱. چون قرآن (و نیز سایر متون اسلامی) برای هدایت آدمی به مقصد مقصود حق نازل شده، از بی‌معنایی یا غیرمعرفت‌زایی یا واقع‌نمایی آن نقض غرض و لغویت لازم می‌آید،
 ۲. فعل و قول لغو بر حکیم متعال قبیح است،
- پس قرآن به لسانی عامه‌فهم که همان شیوه عقلایی محاوره است نازل گشته است.

۲/۲. دلیل دوم:

۱. بی‌تردید، بر رفتار و گفتار آدمی عقاب و ثواب مترتب است،
 ۲. اگر مشیت تشریحی الهی به نحو معقول و زودیاب بیان نشده باشد، بیان امر و نهی او به عباد واصل نمی‌گردد،
 ۳. عقاب بلا بیان، قبیح است،
 ۴. قبیح از ساحت سبحانی بدور است.
- پس زبان متون دینی عامه‌فهم و عقلایی است.

۳/۲. برای اثبات هویت عقلایی زبان قرآن، به «عدل الهی» و «رحمت ربوبی» «قاعده لطف» نیز می‌توان تمسک کرد؛ زیرا دیریاب یا بی‌معنایی گزاره‌های دینی خلاف عدل و رحمت و لطف است.

۳. شواهد قرآنی نظریه مختار

۱/۳. آیاتی از قبیل موارد زیر، واقع‌نمایی زبان قرآن را مردود می‌داند:

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ (قصص: ۲۸): (۴۲).

وَالْحَقُّ أَنْزَلْنَاهُ وَالْحَقُّ نَزَلَ (اسراء: ۱۷): (۵).

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْعَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ (آل عمران (۳): ۴۴).

إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ وَ مَا هُوَ بِأَهْوَلُ (الطارق (۸۶): ۱۴).

۲/۳. در آیات فراوان، هدف‌هایی چون هدایت، (مانند آیاتی که در ذیل نهاد هدایت مآلی مذکور افتاد):

تذکر و غفلت‌زدایی: مانند:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْبِرٍ (القمر (۵۴): ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰).

و خردورزی و معرفت، مانند:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (يوسف / ۲: ۱۲)، إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (زخرف (۴۳): ۳).

غایت و کارکرد دین و وحی قلمداد شده است. آیا با زبان ناواقع‌نما این غایات دست یافتنی است؟

۳/۳. آیاتی از قبیل موارد زیر، انگاره رمزی، اسطوره‌ای و شعرگونگی زبان قرآن را ابطال می‌کند:

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهٖ رَيْبُ الْمُنُونِ (الطور (۵۲): ۳۰).

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ (يس (۳۶): ۶۹).

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ... يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (الانعام (۶): ۲۵).

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (الانفال (۸): ۳۱).

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (النحل (۱۶): ۲۴).

وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (الفرقان (۲۵): ۵).

لَقَدْ وَعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (النمل (۲۷): ۶۸).

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (الغلم (۶۸): ۱۵).

وَيَلُومُنَّ يَوْمَئِذٍ الْمُكذِبِينَ... إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (المطففين (۸۳): ۱۰ - ۱۳).

۴/۳. اوصاف و اسامی اطلاق شده بر قرآن، همه از رسانایی و وضوح و در نتیجه واقع‌نمایی

کلام الاهی حکایت می‌کند، اوصافی مانند: بینه و هدی:

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَ كُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ

كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ... (الانعام (۶): ۱۵۷).

و نور و مبین:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَ كُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَ كُمْ

مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (المائدة (۵): ۱۵).

بصائر:

وَإِذَا لَمْ تُنَاهِهِمْ بِآيَاتِ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (الاعراف (۷): ۲۰۳).

بیان:

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (آل عمران (۳): ۱۳۸).

تبیان:

وَيَوْمَذُنُوبَةٍ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَاكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنًا
لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (النحل (۱۶): ۸۹).

فرقان:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ (البقره (۲): ۱۸۵).
وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (آل عمران (۳): ۴).
تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (الفرقان (۲۵): ۱).

بلاغ:

هَذَا بَلَاغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَيُعَلِّمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَيَذَكِّرَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ (ابراهيم (۱۴): ۵۲).

تذکره:

إِلَّا تَذَكَّرَ لَنْ يَخْشَىٰ (طه (۲۰): ۳۰. الحاقه (۶۱): ۴۸).

ذکر:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (الحجر (۱۵): ۹).
وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِّلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (النحل (۱۶): ۴۴).

آسان:

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مَّدَكِرٍ (القمر (۵۴): ۱۷).

و اوصاف بسیار دیگر.

۴. در سنت قولی (اقوال معصومان)

در سنت قولی (اقوال معصومان) نیز شواهد متقن فراوانی بر تایید نظریه مختار وجود دارد، از جمله:
۱/۴. روایات عرض علی کتاب: روایات بسیاری که برای بازشناخت سره از ناسره، به سنجش اخبار وارده با قرآن، از طریق عرضه آن‌ها به آیات، امر می فرماید. مانند:

- امام صادق علیه السلام:

حَطَبَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَعْنَى فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُهُ وَمَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ
فَلَمْ أَقُلْهُ (وسایل، ج ۱۸: ۷۹).

- امام رضا علیه السلام:

فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَبَرَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا كَانَ فِي كِتَابِ اللَّهِ مُوجُودًا حَلَالًا أَوْ حَرَامًا
فَاتَّبِعُوا مَا وَافَقَ الْكِتَابَ وَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى سُنَنِ النَّبِيِّ (عیون اخبار الرضا، ج ۲: ۲۰).

- امام صادق علیه السلام عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَلِيِّ علیه السلام:

إِنَّ عَلَىٰ كُلِّ حَقٍّ حَقِّيَّتَهُ وَ عَلَىٰ كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ

(صدوق، الأمالی: ۳۶۷ و مجلسی، بحار: ج ۲، ص ۲۲۷).

- امام هادی علیه السلام:

فَإِذَا وَرَدَ حَقَائِقُ الْأَخْبَارِ وَالتَّسَنُّتِ شَوَاهِدَهَا مِنَ التَّنْزِيلِ فَوُجِدَ لَهَا مُوَافِقًا وَعَلَيْهِ دَلِيلًا كَانَ الْأَقْتِدَاءُ بِهَا فَرُضًا لَا يُتَعَدَّاهُ إِلَّا لِأَهْلِ الْعِنَادِ ... (تحف العقول: ۳۴۳).

- امام صادق علیه السلام:

إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ ... (وسائل، ج ۱۸: ۸۴).

- امام صادق علیه السلام:

يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَخَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤَخَذُ بِهِ وَيُتْرَكُ مَا خَالَفَ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ وَوَافَقَ الْعَامَّةَ (وسائل، ۱۸: ۷۵).

این احادیث، دلالت دارد که زبان قرآن عامه فهم است و ظواهر آن حجت است، از این رو حتا صحت سنت نیز باید بدانها سنجیده شود.

۲/۴. حدیث الثقلین: که متواتر قطعی است به صراحت بر فهم پذیری زبان قرآن برای همه اقشار و اقشار دلالت می کند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا (بحار، ج ۲، ص ۲۲۶).
۳/۴. در احادیث بی شماری امر به رجوع به قرآن و استنطاق و استفسار از آن وارد شده است، از جمله، خطبه غدیر:

مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ، وَإِفْهَمُوا آيَاتِهِ وَأَنْظُرُوا إِلَى مُحْكَمَاتِهِ وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ ... (الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۰).
وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغِيثُ وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِرِيَادَةٍ أَوْ نَقِصَةٍ ... (نهج البلاغه، صالح: ص ۲۵۲، خطبه ۱۷۶).
وَ تَمَسَّكْ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَاسْتَنْصِحْهُ وَاجْلَسْ حَلَالَهُ وَحَرِّمْ حَرَامَهُ ... (نهج البلاغه، ص ۴۵۹، نامه ۶۹).

برخی روایات، تصریح به فصاحت لسان قرآن دارد:

وَ كِتَابِ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْأُ لِسَانُهُ (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳).

فَالْقُرْآنُ أَمِيرٌ زَاجِرٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ، حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ ... (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳).

۵. سنت فعلی

برای اثبات مدعا، به سیره حضرات معصوم نیز می توان تمسک کرد، در منابع حدیثی و سیروی، فقهی و تفسیری، نمونه ها و شواهد بی شماری می شود سراغ گرفت. برای نمونه می توان به استدلال امام صادق علیه السلام به ظاهر برای مسح جبیره استناد کرد، با این عبارت که: «إِنَّ هَذَا وَ شِبْهَهُ يُعْرِفُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» (تهذیب الأحکام، ج ۱، ح ۱۰۹۷).

چنان‌که مذکور افتاد، به‌رغم ساخت محاوره‌ای زبان دین، قرآن از کاربرد صنایع ادبی، مجاز و استعاره احتراز نکرده، همچنین قرآن مشتمل بر مفاهیم دیرپای بسیاری است، نیز روایات بسیاری برای قرآن‌ظهر و بطن قائل است، از این‌رو معتقدیم به‌رغم آن‌که بخش غالب زبان قرآن، دارای ساخت عقلایی است، کلام خدا مشتمل بر کار ساخت‌های ویژه‌ای است که آن‌را از سخن متعارف بشری ممتاز می‌سازد؛ از باب نمونه به برخی شواهدی که موید ویژگی‌های فوق است اشاره می‌کنیم:

نمونه‌هایی از تعبیرات استعاری در قرآن

أَنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً سَأَلَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا ... (الرعد (۱۳): ۱۷).
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَقَتْ غُرُهُمْ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَانًا ... (النحل (۱۶): ۹۲).
وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (الاسراء (۱۷): ۲۹).
... بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ (المائدة (۵): ۱۴ و ۶۴).
إِلَىٰ كِتَابٍ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَىٰ النُّورِ (ابراهيم (۱۴): ۱).
وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا (الاسراء (۱۷): ۷۲).
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (ابراهيم (۱۴): ۲۴ و ۲۵).

نمونه‌هایی از مفاهیم ویژه و دیرپای

- آفرینش آسمان‌ها در شش روز:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ (الاعراف (۷): ۵۴).
دَعَوْتُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأٰخِرُ دَعْوَتِهِمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (يونس (۱۰): ۳).
وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَىٰ الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (هود (۱۱): ۷).
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا (الفرقان (۲۵): ۵۹).
اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (السجده (۳۲): ۴).

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ (ق (۵۰): ۳۸).
هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَخْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (الحديد (۵۷): ۴).

- یوم، معادل پنجاه هزار سال:

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (المعارج (۷۰): ۴).

- خلق و هبوط شیطان:

قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (الاعراف (۷): ۱۲).

- نفخ صور:

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ (الحاقة (۶۹): ۱۳).

- استواء بر عرش:

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (فصلت (۴۱): ۱۱).

مالک ابن انس درخصوص این آیه گفته است: الأستواء معلوم، والكيفية مجهولة، و الايمان به

واجب، السؤال عنه بدعة!

- نظر به رب:

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ، إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (القيامت (۷۵): ۲۳).

- خدا نور زمین و آسمانهاست:

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ... (النور (۲۴): ۳۵).

- تسبیح جماد و ...:

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ

إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (الاسراء (۱۷): ۴۴).

- سخن گفتن جهنم:

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (ق (۵۰): ۳۰).

- سخن گفتن زمین:

يَوْمَئِذٍ نُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (الزلزال (۹۹): ۴).

- سخن گفتن پوست بدن:

وَقَالُوا لَوْلَا جُلُودُهُمْ لَمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (فصلت

(۴۱): ۲۱).

- سخن گفتن موران:

حَتَّىٰ إِذَا أَثْوَأَ عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ... (النمل (۲۷): ۱۸).

- سخن گفتن پرندگان:

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (النمل (۲۷): ۲۳).

نمونه‌هایی از احادیثی که برای قرآن ظهر و بطن قائل است

- امام باقر علیه السلام:

إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِلْبَطْنِ بَطْنٌ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ (بحار، ج ۸۹، ص ۹۱).

- امام صادق علیه السلام:

لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ، ظَاهِرُهُ أَنْيَقُ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ. (بحار، ج ۹۲، ص ۱۷).

- رسول اکرم صلی الله علیه و آله:

مَا فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ وَ لَهُ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدٍّ مَطْلَعٌ (بحرانی، البرهان،

۱۹۰، ص ۲۰).

إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَاً وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ (تفسیر صافی، مقدمه).

- امام صادق علیه السلام:

کتابُ الله على أربعة أشياء: العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الإشارة للخوَص و اللطائف للأولياء و الحقائق للأنبياء (همان).

ج. برابند نظریه مختار

یک سلسله نتایج معرفتی و روش شناختی و نیز رویکردشناختی بر نظریه مختار، مترتب است، از جمله:

ج/۱. فهم پذیری قرآن،

ج/۲. حجیت دلالات قرآنی.

ج/۳. معرفت‌زایی قضایای قرآنی،

ج/۴. اصالت و غائیت کشف مراد ماتبین (مبدأ تعالی) در مقام تفسیر قرآن،

ج/۵. جریان روش‌ها و قواعد فهم متون محاوره‌ای عقلایی در مقام فهم و تفسیر قرآن،

ج/۶. جواز تاویل برخی آیات و امکان فهم متکامل و راهیابی به لایه‌های ژرف‌تر قرآن.

بررسی سایر نهادها را به شماره بعد مجله محول می‌کنیم.